

دوباره نگاه کن!

حسین امینی پویا

● انسان شخصیتی مستقل و آزاد دارد و امانت‌دار خداست. رسالت و مسئولیتی ویژه دارد، از کرامت و شرافتی ذاتی برخوردار است و خداوند بزرگ او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است (اسراء/ ۷۰؛ دهر / ۳-۲؛ احزاب / ۷۲).

● انسان از وجدانی اخلاقی برخوردار است و زشت و زیبا را درک می‌کند (شمس / ۹-۸).

● انسان جز با یاد خدا با چیز دیگری آرام نمی‌گیرد (رعد / ۲۸).

می‌بینید ما موجودی برگزیده، جانشین خدا در زمین و امانت‌دار او هستیم و پرتویی از روح الهی در ما وجود دارد؛ یعنی خاکی محض نیستیم. موجودی آزاد و مختار و در عین حال مسئولیم؛ مسئول ساختن خویش و مسئول دیگران و مسئول در برابر جهان و محیط زیست.

آری ما از کرامت و شرافت ذاتی برخورداریم. ما باید خود را این‌گونه بشناسیم و باور کنیم. این وجه از خودآگاهی که خود واقعی‌مان را به یادمان بیاورد، از جمله مهم‌ترین نوع خودآگاهی‌هاست. بی‌دلیل نیست که این نوع خودآگاهی در منابع دینی تحت عنوان «معرفت نفس» به شکل‌ها و تعابیر مختلف برجسته شده است:

● برترین شناخت‌ها: «لا معرفة كمعرفتک بنفسک» (امام باقر(ع)، الحیة، جلد اول: ۲/۳).

● سودمندترین شناخت‌ها: «معرفة النفس انفع المعارف» (امام علی(ع)، پیشین).

● بالاترین مرتبه خردمندی: «افضل العقل معرفة الانسان نفسه» (امام رضاع(ع)، همان، ص ۲۱۵).

دلیل این همه تأکید بر خودشناسی آن است که انسان باید خویشتن خویش را چنان که هست، بشناسد و مقام و موضع خویش را در عالم وجود درک کند تا بتواند

ما به چه میزان خود را می‌شناسیم؟ ارزش‌ها و شایستگی‌های ما کدام‌اند؟ به جهان چگونه نگاه می‌کنیم؟ زندگی را چگونه تعریف می‌کنیم؟ از وجود خود خرسندیم یا نه؟ هر کسی برای پاسخ دادن به این‌گونه سؤالات در وهله اول نیازمند آگاهی از خود و باورهای خود است. به عبارت دیگر، نیازمند نوعی «خودآگاهی» است.

خودآگاهی به معنی آگاهی یافتن از اجزای وجودی خویش است؛ شناخت اجزایی چون خصوصیات ظاهری، احساسات، نقاط قوت و ضعف، اینکه چه افکار و باورهایی داریم، چه نگرشی نسبت به خود و دنیای اطرافمان داریم و نیز آگاهی نسبت به ارزش‌ها و اهدافی که در زندگی دنبال می‌کنیم و... با توجه به این تعریف می‌بینید که این آگاهی زوایا و ابعاد مختلفی دارد.

آنچه که ابتدا باید بدانیم آن است که ما به عنوان یک انسان چه خصوصیات و ویژگی‌هایی داریم. اینکه با خود به عنوان یک انسان تا چه حد آشنا هستیم و از خود انسانی خویش تا چه حد آگاهی داریم؛ بسیار مهم است. البته آشکار است که منظور ما از این نوع خودآگاهی، آگاهی از خود نیست؛ اینکه اسم خود را بدانیم، سال تولد خود را از حفظ باشیم و...

ببینیم انسان چگونه موجودی است. خوب است آن را از قرآن بیاموزیم:

● انسان آفریده خداست (مریم / ۶۷).

● انسان خلیفه خدا در زمین است (بقره / ۳۰).

● انسان فطرت و سرشتی خدا آشنا دارد (اعراف / ۱۷۲).

● در سرشت انسان، علاوه بر عناصر مادی که در

دیگر موجودات هست، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد (سجده / ۹-۷).

● انسان موجودی انتخاب شده و برگزیده است (طه / ۱۲۱).

با کوشش خالصانه و با انجام تکلیف، خود را به مقامی والا که شایسته آن است برساند. وقتی آدمی بدین شکل خود را شناخت، دستاوردهای مثبت بسیاری از نظر شخصیتی خواهد داشت؛ از جمله:

● با این دیدگاه زندگی معنا پیدا می‌کند. مگر نه اینکه مسئلهٔ پوچی و به تبع آن یأس و ناامیدی انسان در حیات، تابعی است از معرفت او نسبت به خود و جهان؟ دین است که دید منفی ما را نسبت به خود و جهان تصحیح می‌کند. اگر در انسان‌شناسی به این تصویر غلط معرفتی رسیدیم که آدمی موجودی است تصادفی و مجبور، دیگر نمی‌توانیم برای او هدف و تکلیفی فرض کنیم. اما وقتی باور داشته باشیم که ما موجودی تصادفی نیستیم که جریاناتی کر و کور، مثلاً اجتماع تصادفی اتم‌ها، ما را پدید آورده باشند، آن وقت می‌بینیم که وضعیت به شدت فرق می‌کند. با چنین باوری همه چیز معنی پیدا می‌کند. آن وقت هدف والایی را از آفرینش خود درک می‌کنیم که باید برای رسیدن به آن همهٔ همت و تلاش خود را بگذاریم. اینجاست که مقولهٔ تکلیف در زندگی ما برجسته می‌شود. آن وقت می‌فهمیم که چرا برخی اهداف سطحی و تخیلی، و حتی اهدافی چون مدرک تحصیلی بالا، درآمد زیاد یا موقعیت برتر اجتماعی، به هیچ وجه نمی‌توانند «هدف نهایی» باشند. البته این‌ها همه سر جای خود مفیدند، اما هدف برتر چیز دیگری است؛ هدف رسیدن به خداست.

آری آدمی موجودی کمال‌طلب است. از همین رو، به هر چه برسد، می‌بیند نمی‌تواند هدف نهایی و برتر او باشد و خیلی زود از آن سیر و دلزده می‌شود؛ مگر آن‌گاه که به ذات بی‌حد و بی‌نهایت خدا بییوندد. پس همهٔ همت و تلاشش را برای رسیدن به خدا و کسب رضایت او صرف می‌کند: «ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» (انعام / ۱۶۲).

● با چنین باوری معیارهای ارزشی نیز در نگاه او تغییر می‌کنند. تقوا و پاکی ملاک و معیار ارزش هستند. به همین دلیل است که به دنبال ارزش‌های کاذب نمی‌رود. ● پیروزی و موفقیت نیز با این دیدگاه تعریف جدیدی پیدا می‌کنند. این است که مؤمن پیروزی را به هر شکل و به هر قیمتی دنبال نمی‌کند. او پیروزی را نیز

در انجام تکلیف و انجام درست مسئولیت می‌بیند. ● او وقتی دانست که موجودی برگزیده است، احساس ارزشمند بودن می‌کند. به همین دلیل، چنین انسانی حس حقارت ندارد؛ چرا که ارزیابی وی از خودش مثبت است. در نتیجه به خود و دیگران احترام می‌گذارد و هیچ وقت به ذلت و پستی تن نمی‌دهد.

آری، او باور دارد که بی‌احترامی کردن به دیگران از حقارتی درونی سرچشمه می‌گیرد. وقتی شخصی ارزش خود را از این نظر که انسان است، ندانست معلوم است ارزش دیگران و بنابراین، ارزش انسان و انسانیت را نخواهد دانست. همه چیز در چشم او بی‌ارزش جلوه‌گر می‌شود.

به همین سبب امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس قدر خود را نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست» (الحیاء، جلد ۱: ۲۱۴).

● انسان به عنوان جانشین خدا مطرح است. مگر نه اینکه خدا ذره ذرهٔ حیات را با عشق آفریده است و خود دائماً در کار حفظ آفرینش است؟ انسان نیز به عنوان جانشین خدا روی زمین، باید همان نقش را ایفا کند؛ یعنی حفظ طبیعت و آباد کردن آن. با چنین باوری، مؤمن بی‌دلیل هیچ گلی را پرپر نمی‌کند، هیچ پرنده‌ای را آزار نمی‌دهد و همه چیز را وامی‌گذارد تا همانی باشد که هست؛ در پاکی و سادگی ناب و معصومانهٔ خود.

این‌ها همه بخشی از دستاوردهای خودآگاهی هستند، در شکلی که بدان پرداخته شد.

منابع

۱. مجموعه آثار شهید مطهری (ره)، جلد ۲، بخش انسان در قرآن، انتشارات صدرا.
۲. الحیاء، محمدرضا حکیمی، جلد اول، انتشارات دلیل ما.

